

تحلیلی درباره زندگی حضرت علی اکبر علیه السلام

فضل علی قزوینی

ترجمه محمدحسین خوشنویس

چکیده

آرا درباره شخصیت علی بن الحسین علیه السلام، شهید جوان کربلا، در منابع رجالی، تاریخی، سیره‌نویسی و مقاتل، متعدد و مختلف است؛ اختلافاتی از این قبیل که آیا علی اکبر بزرگ‌تر از امام سجاد علیه السلام بوده یا بالعکس؛ حتی اینکه آیا مادر امام سجاد علیه السلام، جناب شهربانو، و مادر شهید جوان کربلا، جناب لیلی، دختر مّره بوده است. اینجاست که تحلیل دقیق علمی و بررسی سند و متن روایات تاریخی لازم است. این نوشتار نیز تلاشی در همین زمینه، و به نوبه خود ابتکاری تازه است. البته فقهای بوده‌اند که در کتاب‌های فقهی خود به برخی نکات تاریخی اشاره کرده‌اند. اما به هر دلیل، آن طور که باید و شاید، با نگرش استنباطی به مسئله نپرداخته‌اند. این مجال مختصر فتح بایی برای این نوع بررسی تاریخ ائمه علیهم السلام و پاسخ‌گوی بسیاری پرسش‌ها و معضلات است.

واژگان کلیدی: علی اکبر علیه السلام، ولادت، شهادت، تشنگی، قصر بنی مقاتل

مقدمه

همه می‌پرسند که چرا در تاریخ موالید و وفیات امامان علیهم السلام و همسران و فرزندانشان و به

طور کلی در مسائلی که مربوط به ائمه علیهم‌السلام است، این قدر اختلاف وجود دارد؟

زیدی‌ها و بنی‌حسن در کتاب‌های تاریخی‌شان درباره تاریخ موالید و وفیات امامان دوازده‌گانه شیعه علیهم‌السلام و امور دیگر دروغ‌هایی گفته‌اند تا بدین وسیله مذهب خودشان را ترویج، و مذهب حق شیعه اثناعشری را تضعیف کنند؛ از قضا نفوذ و سیطره حاکمان در روزگاران مختلف به نفع آنان بوده و از آنها پشتیبانی کرده است. حاکمان نیز به آنها کمک کرده‌اند تا با مذهب شیعه دشمنی، و بر آن خدشه وارد کنند. ولی شیعه اثناعشری در آن دوره‌ها نه نفوذی در دولت داشته و نه قدرتی در بین مردم، و مخالفین هم که عرصه را خالی دیده‌اند، هرچه توانسته‌اند، انجام داده‌اند و بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند. بنابراین فقط اهل سنت نبوده‌اند که در این موارد با شیعه اثناعشری اختلاف داشته باشند.

فقه‌های شیعه اثناعشری تمام تلاش و همتشان را به کار گرفتند تا احکام و مسائل شریعت و اصول دین را استخراج و حفظ کنند و راویان حدیث و رجال را از یکدیگر تمییز و تشخیص دهند و به برکت همین اقدامات بود که اصول دین محکم شد و احکام فقهی مثل آفتاب، روشن شد. شاید همین امر باعث شد که آنان از پرداختن به تاریخ موالید و وفیات و امثال آن دور بمانند. البته این مسائل تا زمان شیخ طوسی رحمته‌الله روشن و مبرهن بود. ولی بعد از این دوره و بعد از دوره شیخ مفید و سید رضی و مرتضی رحمته‌الله آرای حق با نظریات دیگران آمیخته شد و گویندگان ما به آنچه آنها می‌گفتند، اعتماد کردند و چه بسا آرای آنان بدون ذکر نام گوینده‌اش گفته می‌شد و اعتماد کامل به سخن آنها وجود داشت و کم‌کم نظریات آنها درست تلقی شد. یکی از این اختلافات کوچک، در مورد فرزندان امام حسین علیه‌السلام است که همگی به نام علی مزین بودند و این باعث می‌شد که در مقاطعی، تاریخ علی اکبر علیه‌السلام و امام سجاد علیه‌السلام - که به نام علی بن حسین مفتخر بوده‌اند - با یکدیگر مشتبه گردد. علی اصغر علیه‌السلام نیز نام علی بن حسین را داشته که به علت کمی سن از این اشتباه دور مانده است. این مقاله درباره جوان رشید کربلا حضرت علی اکبر علیه‌السلام است که در دو بخش ولادت و شهادت آن حضرت تنظیم شده است.

درباره ولادت علی اکبر علیه السلام در مقاتل الطالبيين آمده است:

علی بن حسین (علی اکبر)، کنیه اش ابوالحسن و مادرش لیلی دختر ابی مُرّة بن عروة بن مسعود ثقفی است و مادر لیلی، میمونه دختر ابوسفیان بن حرب بن امیه با کنیه ام شیبه و مادر میمونه، دختر ابی العاص بن امیه می باشد. علی بن حسین علیه السلام نخستین کسی بود که در معرکه کشته شد.

در روایتی، محمد بن محمد بن سلیمان از یوسف بن موسی قَطَّان نقل می کند که یک وقتی معاویه از حَضَّار پرسید: «چه کسی در امر حکومت سزاوارترین مردم است؟» گفتند: «تو».

او گفت: «نه، سزاوارترین مردم به این امر، علی بن حسین بن علی علیه السلام است که جدش رسول خداست و در او شجاعتِ بنی هاشم و سخاوتِ بنی امیه [به دلیل انتساب مادر بزرگش به امیه] و قدرت ثقفی [به دلیل انتساب مادرش به ثقیف] هست».

(یحیی بن حسن علوی می گوید: طالبیون معتقدند که جوان شهید کربلا، فرزند لیلی کنیز بود. این را احمد بن سعید نیز نقل کرده است. احمد بن سعید از یحیی و او از عبیدالله بن حمزه و او از حجاج بن معتر هلالی و او از ابی عبیده نقل کرده که این ابیات در مورد علی بن حسین (علی اکبر علیه السلام) گفته شده است:

- هر چشمی که به علی نگاه کرد دیگر مانند او را ندید.

- [آن قدر بزرگوارست که] گوشت را آن قدر می جوشاند تا زود پخته شود و نیازی به جوشش در حضور میهمان نباشد.

- آن گاه که برای راهنمایی میهمان آتش می افروزد، آن را در بلندترین و بهترین مکان ها روشن می کند تا مساکین و نیازمندان و غریبان دور از وطن، او را به آسانی پیدا کنند و ببینند.

- منظورم پسر لیلی است؛ همو که صاحب جود و بخشش است از لیلی که زنی شریف است.

- آن مردی که دنیا را بر دین خود ترجیح نمی دهد و حق را به باطل نمی فروشد.
علی بن حسین علیه السلام در زمان خلافت عثمان متولد شد و از جدش علی بن ابی طالب علیه السلام
و عایشه احادیثی نقل کرده است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۶).

مادر علی اکبر

ابوالفرج ابتدا می گوید: «نام مادر علی اکبر علیه السلام، لیلی است». ولی سپس به طالبیون نسبت می دهد که آنها می گویند مادرش کنیز بوده و این مخالف آن چیزی است که تاریخ نگاران، نسب شناسان، سیره نویسان، مقتل نویسان و رجالیون شیعه و سنی بر آن اجماع دارند که مادر علی اکبر علیه السلام، لیلی دختر ابی مرّه است.

باید دانست که وقتی می گویند او اکبر بوده، لازمه اش این است که حضرت سجاد علیه السلام، علی اصغر یا علی اوسط باشد که سخن باطلی است.

ابوالفرج می گوید: علی اکبر نخستین فردی است که در میدان نبرد کشته شد و این بدان معناست که قبل از همه شهدا بوده و برخی نیز این ادعا را پذیرفته اند و این نیز باطل است.
او ابتدا می گوید علی اکبر علیه السلام نخستین کشته میدان بوده و بعد از چند سطر می گوید که اولین کشته از طالبیون بوده و در جای دیگری می گوید که اولین کشته از هاشمی ها بوده است. ولی طبق نقل مرحوم مجلسی در بحار، اولین کشته از طالبیون و هاشمی ها، عبدالله بن مسلم بن عقیل بوده است و اینکه می گوید در زمان عثمان متولد شده نیز اشکال دارد؛ چون آن بزرگواری که در زمان عثمان یا خلافت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام متولد شد و در کربلا ۳۳ یا ۲۸ سال داشت، امام سجاد علیه السلام بود؛ نه علی اکبر علیه السلام.

همچنین اینکه می گوید از جدش علی بن ابی طالب علیه السلام و از عایشه احادیثی نقل کرده نیز اشتباهی محض است و تفاوتی ندارد که منظورش از علی، همان علی اکبر علیه السلام باشد یا حضرت سجاد علیه السلام.

از روایت علی اکبر علیه السلام از جدش در منابع شیعی اثری نیافتیم و هیچ یک از روایان و محدثان ما چنین چیزی را نقل نکرده اند و کسی از رجالی ها نیز ایشان را در ضمن روایان از

امیرمؤمنان علیه السلام نام نبرده‌اند و همین طور در منابع حدیثی اهل سنت چیزی یافت نشد. اما اگر منظور ابوالفرج امام سجاده علیه السلام باشد، هرچند روایات حضرت از جدشان علی علیه السلام در کتاب‌های شیعه هست، ولی این روایات با واسطه امام حسین علیه السلام است و نه بی واسطه.

اما روایت حضرت سجاده علیه السلام و علی اکبر علیه السلام از عایشه، مخالف مذهب ماست. چطور ممکن است که علی اکبر علیه السلام یا حضرت سجاده علیه السلام از عایشه روایت نقل کرده باشند، درحالی که بیشتر روایات عایشه جعلی است و چه خوب درباره او گفته شده است: «چگونه چهل هزار را حفظ کرد، ولی یک آیه را فراموش کرد؟!» که اشاره به آیه ۳۳ احزاب که خطاب به زنان پیامبر است که عایشه به جای عمل به این آیه، از خانه بیرون آمد و جنگ جمل را به راه انداخت. (کاظم بن وائل ازری بغدادی، متوفای ۱۱۴۳ق). افزون بر اینکه در منابع سنی و شیعه روایتی پیدا نکردیم که علی بن حسین علیه السلام از عایشه نقل کرده باشد و اساساً علی بن حسین علیه السلام از جمله راویان اهل سنت نیست و نام علی بن حسین علیه السلام را در جمله احادیث و رجالشان در کتاب‌هایشان نیاورده‌اند و چطور ممکن است نام او را بیاورند، درحالی که آنها روایتی را که نام یکی از شیعیان در طریقهش باشد، نمی‌پذیرند و او را به رافضی بودن متهم می‌کنند و روایتش را کنار می‌گذارند؛ همان‌هایی که از ابوهریره و انس بن مالک و امثال آنها روایت می‌کنند. به اعتقاد آنها عایشه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۱۲۰۰ روایت نقل کرده است. ولی آنها از ام سلمه فقط دوازده روایت و از حضرت فاطمه علیه السلام تنها دو روایت نقل کرده‌اند.

علاوه بر همه اینها به تصریح آنها علی اکبر علیه السلام حداکثر ۳۳ سال عمر کرده که در این صورت، هنگام شهادت جدش علی بن ابی طالب علیه السلام سیزده ساله بوده است. پس چطور ممکن است که از آن حضرت حدیث نقل کرده باشد؛ درحالی که بنا بر اصول حدیثی اهل سنت به دلیل عدم بلوغ نمی‌توانسته تحمل روایت کند؛ مگر اینکه گفته شود بلوغ، شرط ادای روایت است، نه تحمل آن یا اینکه در هیچ کدام شرط نیست که این هم پذیرفته نیست.

کتاب عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب در معرفی علی بن حسین علیه السلام چنین می‌گوید:
مشهورست که مادر علی اکبر علیه السلام، شاه‌زنان، دختر کسرا یزدگرد بن شهریار بن

پرویز است و گفته شده که نامش شهربانو بوده است که در فتح مدائن اسیر شد و عمر بن خطاب او را برای حضرت حسین علیه السلام خواستگاری کرده و نتیجه این ازدواج، علی بن حسین علیه السلام است.

او ادامه می دهد:

بسیاری از نسب شناسان و مورخان این را رد کرده و گفته اند: دو دختر یزدگرد هنگامی که او به خراسان رفت، همراهش بودند. گفته شده که مادر حضرت سجاد علیه السلام کنیز بوده است. ولی خدای متعال علی بن حسین علیه السلام را به واسطه آنچه از قرابت رسول خدا صلی الله علیه و آله به او داده، از قرابت یزدگرد بن شهریار مجوسی و تولد از نزدیکی بدون عقد نکاح بی نیاز کرده است. در ضمن عرب برای عجم فضیلتی قائل نیست؛ هر چند که آن عجم، پادشاه باشد و اگر می خواستند به واسطه پادشاهی فضیلت سازی کنند، واجب می شد که عجم را بر عرب، و قحطان را بر عدنان برتری دهند. ولی این امور نزد ایشان اهمیتی ندارد.

برخی عوام و بسیاری از بنی الحسین به این نسبت افتخار کرده و گفته اند که علی بن حسین علیه السلام بین نبوت و پادشاهی جمع کرده است. در حالی که اگر آن نسبت درست باشد، فضیلتی نزد عرب محسوب نمی شود. ضمن اینکه فاطمه بنت حسین، همسر حسن مثنا بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام است و فضیلتی که اینان برای مادر حضرت سجاد علیه السلام قائل اند (قرابت با کسرا)، برای اولاد حسن علیه السلام نیز به دست آمده است؛ چرا که حسن علیه السلام، امام برادرش، حسین علیه السلام بوده و اطاعت از برادر بر ایشان واجب بوده است. ولی حسین علیه السلام امام حسن علیه السلام نبوده است و این فضیلتی است که دست آویز بنی حسن است. در صورتی که قرابت کسرا برای آنها هم بوده است، ولی در این باره چیزی نگفته اند.

توضیح: این اظهارات با گفته های اکثر قریب به اتفاق تاریخ نگاران و نسب شناسان و فقهای امامیه و علمای رجال، بلکه همه علمای شیعه و سنی - که معتقدند مادر امام سجاد علیه السلام، شاه زنان، دختر یزدگرد است - مخالف دارد. بماند که این گونه سخن گفتن سزاوار یک انسان

هوشمند نیست؛ چه برسد به تاریخ‌نگاری متخصص. گویا نویسنده عمده الطالب فراموش کرده یا چشمانش را بر این حقیقت بسته است که این روایت، متواتر یا نزدیک به متواتر است که هر قومی را نکاحی است (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۴۷۲) در ضمن نمی داند یا نمی فهمد که چنین فتح باب‌هایی به کجاها منتهی می شود. او عنان اختیار از کف می دهد و مسئله قومیت، عربیت و عجمیت را پیش می کشد و گویا فراموش کرده که این روایت نیز متواتر است که هیچ عزتی نیست، مگر با اسلام.

تعجب از بعضی دوستان ماست که چطور به گفته کسانی که این گونه اند، اعتماد می کنند و به چیزی که تنها ایشان گفته اند، عمل می کنند.

به یاد دارم که روزی در مجلسی نشسته بودم که سخنران، فضائل حضرت سجاد علیه السلام را می گفت و بسیار خوب سخن گفت تا به اینجا رسید که گفت: «ولی با همه این فضائل، یک اشکال داشت و آن این بود که مادرش عجم بود». این را که گفت، مردم بلند شدند و رفتند و دیگر کسی سراغ او نرفت و تا مدت‌ها مورد اعتراض علما بود تا اینکه منزوی شد و از دنیا رفت.

عنوان‌های اکبر، اوسط و اصغر

درباره عناوین اکبر، اوسط و اصغر در مورد امام سجاد علیه السلام و شهید جوان و شهید شیرخوار کربلا در روایات و حوادث مربوط به زمان امیر مؤمنان علیه السلام تا روز وفات حضرت سجاد علیه السلام و حتی بعد از ایشان هیچ اثری یافت نشد. هیچ روایتی درباره امام سجاد علیه السلام و از ایشان در تمام عمر شریفش به اصغر و اکبر مقید نیست. بلکه فقط با عناوین ابی‌الحسن، سجاد، زین‌العابدین و القاب دیگر است. همچنین در مورد شهید جوان کربلا از روز ولادت تا شهادت و در تمام آنچه درباره ایشان وارد شده، عنوان‌های اکبر یا اوسط یا اصغر وجود ندارد و در مورد شیرخوار شهید کربلا نیز همین طور است و هر آنچه در مورد ایشان آمده، با علی رضیع یا عبدالله رضیع است و به اصغر مقید نیست؛ با اینکه قطعاً از دو علی دیگر کوچک‌تر بوده است. بنابراین تاریخ‌نگاران و نویسندگان بوده‌اند که عناوین مزبور را به وجود آورده‌اند. حال

یا به این دلیل که این عناوین را استنباط کرده‌اند و یا اینکه آنها را برای تشخیص اولاد امام حسین علیه السلام قرار داده‌اند که این هم بر اساس استنباط آنان بوده است.

حضرت سجاد علیه السلام گاهی عنوان اصغر دارد؛ چون در زمان جدش، امیرمؤمنان، متولد شد و در مقایسه با ایشان کوچک‌تر بود؛ گاهی نیز به اکبر ملقب می‌شود، چون از شهید جوان کربلا بزرگ‌تر بود؛ گاهی هم اوسط خوانده می‌شود؛ چون ایشان بین آن شهید جوان و شهید شیرخوار بود.

در مناقب آل ابی طالب آمده است: علی اکبر علیه السلام که عمرش هجده سال بود، در کربلا به شهادت رسید و کسی که به منابع تاریخی و مقاتل مراجعه کند و ببیندش، می‌فهمد که آنچه ما گفتیم درست است.

در حدیث عنب - که در مدینه المعجزه آن را از ابی محمد عبدالله بن محمد و در ضیاء العالمین شیخ زکی محدث محمد بن باقر غروی از زفر بن یحیی از کثیر بن شاذان نقل می‌کند - آمده است: علی، فرزند حضرت حسین علیه السلام، انگور را بسیار دوست می‌داشت و در برخی علی شهید آمده و در برخی علی اکبر آمده و این اختلاف به وجود نمی‌آید، مگر با اجتهاد و استنباط از سوی مؤلف یا نسخه‌نویس.

او می‌گوید: فرزندش انگور را در غیر فصل خودش دوست می‌داشت و حضرت حسین علیه السلام با دست مبارکش به درخت خشک در مسجد ضربه‌ای زدند و از آن انگور تازه درآورده و به علی خوراندند و فرمودند: «آنچه نزد خدا برای دوستانش وجود دارد، بیش از اینهاست».

ماجرای قصر بنی مقاتل

تاریخ‌نگاران و روایان اجماع دارند که ماجرای قصر بنی مقاتل که امام حسین علیه السلام در آنجا به خواب رفتند و از آن به حدیث خفقه یاد می‌شود، در رابطه با فرزندش علی بوده و نام علی بدون هیچ لقبی آمده است و تاریخ‌نگاران آن را با استنباطشان بر علی اکبر علیه السلام تطبیق کرده‌اند. (بحرانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۵۲؛ طبری، بی تا، ص ۱۰۸؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۳).

ابی مخنف از عقبه بن سمعان نقل می‌کند:

وقتی از قصر بنی مقاتل برگشتیم و ساعتی حرکت کردیم، حضرت حسین علیه السلام لحظاتی را به خواب فرو رفت، سپس بیدار شد و فرمود: «إنا لله و إنا اليه راجعون و الحمد لله رب العالمين» و این جملات را دو یا سه مرتبه تکرار فرمود. فرزندش علی بن حسین علیه السلام جلو آمد و گفت: «پدرجان، چرا کلمات استرجاع را بر زبان آوردید و حمد خدا گفتید؟» حضرت فرمود: «فرزندم، من لحظاتی به خواب رفتم و در عالم خواب دیدم سواری فریاد می‌زند، این کاروان می‌رود درحالی که مرگ آنها را بدرقه می‌کند و من یقین دارم که آن ندا خبر مرگ ما را فریاد می‌کرد». علی بن حسین علیه السلام عرض کرد: «پدرجان، خدا بد ندهد؛ مگر ما بر حق نیستیم؟» حضرت فرمود: «بله، و باز گشت همه بندگان به سوی اوست». علی بن حسین علیه السلام عرض کرد: «پدرجان، بنابراین ما از مرگ باکی نداریم، درحالی که بر حق هستیم». حضرت فرمود: «خدا جزای خیری را که از طرف پدر به فرزندش می‌دهد، به تو عطا کند» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۰۸).

همچنین در ملاقات حر بن یزید ریاحی با علی بن حسین علیه السلام با قرائن معلوم می‌شود که مراد از علی، امام سجاد علیه السلام است و خلاصه اینکه اکثر مواردی را که علی بدون لقب آمده است، با قرینه بر یکی از این دو بزرگوار حمل کرده‌اند؛ مثلاً ابوالفرج می‌گوید: یزید، علی بن حسین علیه السلام را فرا خواند و پرسید: «نامت چیست؟» ایشان فرمود: «علی». یزید گفت: «مگر خدا علی بن حسین را نکشت؟» ایشان فرمود: «من برادری داشتم که علی اکبر نام داشت و او را کشتند» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۰).

ماجرای مجلس ابن زیاد

ابوالفرج ورود آزادگان را به مجلس ابن زیاد - لعنت الله علیه - نقل نکرده است و به اشتباه تمام آنچه را تاریخ‌نگاران و راویان در رابطه با این مجلس نقل کرده‌اند، به مجلس یزید نسبت داده است. درحالی که مکالمه پیشین با علی بن حسین علیه السلام، به اجماع اهل نظر، در مجلس ابن

زیاد بوده و اینکه حضرت فرمود: «برادری داشتم به نام علی که او را کشتند»، بدون عنوان اکبر روایت شده است و این عنوان اکبر را راوی اضافه کرده است. اکنون نزدیک به پنجاه کتاب کنارم هست که همگی می‌گویند امام سجاد علیه السلام در مجلس ابن زیاد فرمود: «برادری داشتم که نامش علی بود» و لقب اکبر را هم به آن نیفزوده‌اند؛ مثلاً در وسائل الشیعه در باب نکاح اشراف آمده است که حضرت سجاد علیه السلام به آن مرد کوفی فرمود: «علی که به شهادت رسید...» و لقب اکبر را نیاورده است.

پس آنچه به نظر شیعه و سنی و عوام و خواص در زمان ما و بلکه از قدیم‌الایام و عصر نزدیک به ائمه علیهم السلام مشهور بوده، این است که شهید جوان کربلا علی اکبر، و شهید شیرخوار همان علی اصغر است.

بزرگ‌تر بودن علی اکبر

ابن ادريس اصرار دارد که حضرت سجاد علیه السلام از علی اکبر علیه السلام بزرگ‌تر بوده است، همان‌طور که شیخ طوسی رحمته الله علیه و دیگران گفته‌اند (ابن ادريس، ۱۴۱۰، ج ۱ ص ۶۵۴). کسانی که معتقدند علی اکبر علیه السلام از حضرت سجاد علیه السلام بزرگ‌تر بوده است، در نهایت به سه چیز استدلال می‌کنند:

نخست: اکثر علما معتقدند که علی اکبر، شهید کربلا، بزرگ‌ترین فرزند امام حسین علیه السلام، و از امام سجاد بزرگ‌تر بوده است. اما این مطلب با نظر گروهی که می‌گویند علی اکبر علیه السلام به اوسط یا اصغر ملقب بوده، متعارض است؛

دوم: ابیاتی که در مدح علی اکبر وارد شده است، دلالت دارد که ایشان در کربلا از رجال جاافتاده به‌شمار می‌آمده است و هیجده یا نوزده ساله بودن ایشان را به حسب ظاهر رد می‌کند. مدح معاویه نسبت به شایستگی ایشان برای حکومت‌داری هم مؤید همین معناست. البته ما معتقدیم که آنچه سزاوار او و کمالاتش در مدت کم عمر بوده نیز بسیار بیش از اینهاست؛

سوم: ابن ادريس در خاتمه باب حج در سرائر به نقل از شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور می‌نویسد:

وقتی زیارت برای ابی عبدالله الحسین علیه السلام باشد، زیارت فرزندش، علی اکبر علیه السلام، نیز محسوب می‌شود. همویی که مادرش لیلا دختر ابی مرّه، و اوایی که اولین شهید از آل علی بن ابی طالب علیه السلام است. او در زمان حکومت عثمان متولد شد و از جدش، امیر مؤمنان نیز، نقل روایت داشته است. شعرای زیادی نیز به مدح او پرداخته‌اند.

ابن ادريس ادامه می‌دهد که شیخ مفید در کتاب ارشاد می‌نویسد:

شهید کربلا به علی اصغر موسوم بوده و او فرزند زن ثقیفی است و علی اکبر همان زین العابدین است که مادرش کنیز بود و شاه‌زنان، دختر کسرای یزدگرد است. سپس در پاسخ می‌گوید:

بهتر است در این مسئله به اهل این فنّ، یعنی نسب‌شناسان و سیره‌نویسان و تاریخ‌نگاران مراجعه کنیم؛ مثل زبیر بن بکار در کتاب انساب قریش و ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبيين و بلاذری و مزنی و ابن قتیبه در معارف و ابن جریر طبری که در این زمینه‌ها تحقیق کرده‌اند و همه اینها اجماع دارند بر اینکه نام شهید جوان کربلا، علی اکبر بوده است (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۵۴).

در این اظهارات چند اشکال وجود دارد:

نخست: ایشان تصریح دارد که علی شهید کربلا، همان علی اکبر است و عمرش را دقیق نگفته‌اند و حدود سی سال بیان کرده‌اند. ما هم مثل ایشان می‌گوییم علی، شهید جوان کربلا، علی اکبر است؛ جز اینکه در کربلا هجده یا نوزده ساله بوده؛ همان‌طور که ابن شهر آشوب در مناقب تصریح کرده است؛

دوم: شیخ مفید و ابن شهر آشوب از کسانی‌اند که می‌شود به گفته‌های آنها تکیه کرد. این بزرگان کسانی‌اند که بین فقه و تاریخ جمع کرده‌اند و بلکه در تمامی علوم قدم‌های استواری برداشته‌اند. ایشان تصریح کرده‌اند که علی شهید کربلا نوزده یا هجده ساله بوده و همان علی اکبر است و نظرشان با نظر امثال ابوالفرج اساساً تعارضی ندارد؛ چون امثال ابوالفرج از کسانی‌اند که به آنچه نقل می‌کنند اعتماد و اطمینانی نیست؛ مخصوصاً در چیزهایی که تنها خود

نقل کرده‌اند و این از قبیل لغت و وضع الفاظ و معانی نیست تا فقط تخصص ملاک عمل باشد.
در کتاب علی، سید ساجدین و زین العابدین علیه السلام آمده است:

و از جمله ویژگی‌هایی که مختص به اوست و کسی پیش از ایشان چنین اختصاصاتی نداشته است، این است که ایشان اولین کسی است که بعد از جدش، امیر مؤمنان علیه السلام، به علی نام گذاری شد و او دومین علی از آل ابی طالب است و اینکه او در زمان حیات امیر مؤمنان به علی نامیده شد که خود مرتبه والایی برای اوست؛

سوم: آن چیزی که از فرموده پدرش و خودش و گفته قاتلش فهمیده می‌شود مهم است. پدرش فرمود: «به درستی که این غلام که به سوی ایشان می‌رود، شبیه‌ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله است».

خودش نیز، آن هنگام که در میدان مبارزه رجز می‌خواند، فرمود: «ضرب غلام هاشمی علوی». قاتلش نیز گفت: «گناهان تمام عرب بر دوش من، اگر گذر این غلام به من بخورد و من پدرش را به عزای او نشانم».

همه لغویون عرب اجماع دارند که «غلام»، بر کسی اطلاق می‌شود که بین پانزده تا بیست سالش باشد و کمتر از پانزده را با لقب مراهق یا غیرمحتلم می‌آورند و بیشتر از بیست نیز به «یافع» ملقب می‌شود (ر.ک: فیروزآبادی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱؛ طریحی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۳۳). بنابراین لفظ غلام بر کسی که سی ساله باشد اطلاق نمی‌شود؛

چهارم: روایتی است که مرحوم کلینی از امام حسین علیه السلام نقل می‌کند که وقتی حضرت می‌خواست به سمت عراق حرکت کند، وصیتی به همراه تعدادی نامه به اُم سلمه داد و به ایشان فرمود: «وقتی بزرگ‌ترین فرزندانم سراغتان آمد، اینهایی را که به شما دادم، به ایشان بدهید». پس وقتی حضرت حسین علیه السلام به شهادت رسید و حضرت سجاد علیه السلام نزد اُم سلمه رفت، او آنچه را امام حسین علیه السلام به وی داده بود، به حضرت سجاد علیه السلام تقدیم کرد. بنابراین اینکه منظور حضرت از «بزرگ‌ترین فرزندانم»، علی اکبر علیه السلام باشد، بعید به نظر می‌رسد؛

چون وقتی امّ سلمه امانت‌ها را باز می‌گرداند، تنها پسر باقی مانده از امام حسین علیه السلام، حضرت سجاد علیه السلام بوده است.

شهادت

از روایات بر می‌آید که حضرت علی اکبر علیه السلام سه یورش به دشمن داشته است: یکی صبح عاشورا و یکی نزدیک ظهر و سومی هم بعد از نماز ظهر که در این حمله سوم، بنی‌هاشم همراهش بودند.

سید بن طاووس می‌گوید:

علی بن حسین علیه السلام چهره بسیار موجه و اخلاق بسیار خوبی داشت. او جلو آمد و از پدر اذن میدان گرفت و حضرت به او اجازه داد و نگاهی به او انداخت و گریه کرد (ابن طاووس، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۶).

در روضة الواعظین و امالی صدوق نیز آمده است که بعد از عبدالله بن مسلم بن عقیل، علی بن حسین علیه السلام به میدان رفت. اینجا بود که اشک در چشم امام حسین علیه السلام جمع شد و به خدا عرض کرد: «خدایا، تو خود شاهدهی که کسی به سوی این قوم می‌رود که شبیه‌ترین مردم به پیامبرست» (قمی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۸؛ فتال نیشابوری، بی تا، ص ۲۲۵).

طبری و سید بن طاووس می‌نویسند:

وقتی علی اکبر علیه السلام تنهایی پدر را دید، به سوی ایشان رفت و درحالی که حضرت روی ذوالجناح نشسته بود، اذن میدان را گرفت. او از نظر چهره و اخلاق، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. حضرت با دیدن او ناگهان به گریه افتاد. سپس به آسمان نگاه کرد و پس از آن سر به زیر انداخت و سکوتی طولانی داشت. سپس فرمود: «هر وقت ما برای رسول خدا صلی الله علیه و آله دلتنگ می‌شدیم، به علی اکبر نگاه می‌کردیم». امام حسین علیه السلام به عمر سعد فرمود: «خدا رحم تو را قطع کند که رحم مرا قطع کردی و مراعات خویشی مرا با رسول خدا صلی الله علیه و آله نمودی» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۴۶؛ ابن طاووس، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۶).

در منابع معتبر نیامده که امام حسین علیه السلام انگشت سبابه یا محاسن خود را به طرف آسمان گرفته باشد و فقط از روضه الاحباب جمال الدین شیرازی، از مورخین اهل سنت، چنین نقل شده و برخی هم بدون تحقیق، سخن او را تکرار کرده‌اند. در بحارالانوار و عوالم العلوم نیز در حد نقل آمده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۴۳؛ بحرانی، بی تا، ص ۲۸۵).

میرزا محمد ارباب در کتاب اربعین خود می‌گوید: «این مطلب دروغ و جعلی است» (قمی، ۱۳۷۲ش).

در روضه الاحباب آمده است:

وقتی علی اکبر علیه السلام اذن میدان گرفت، حضرت حسین علیه السلام از جا برخاست و لباس رزم به او پوشانید و عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سرش نهاد و او را بر اسبی به نام عُقاب نشانند.

وقتی او وارد میدان شد، حضرت انگشت سبابه (و در برخی نسخه‌ها، محاسن خود) را به طرف آسمان بالا برد. به گفته اهل فن در رسم الخط کوفی، دو کلمه سَبَّاه و شَبَّه نزدیک به هم نوشته می‌شوند؛ مانند سبعین و تسعین.

امام حسین علیه السلام بعد از فرستادن علی اکبر علیه السلام رو به آسمان عرض کرد: «خدایا، برکات زمین را از این قوم دریغ کن و آنها را از یکدیگر دور نما و هیچ‌گاه حاکمانشان را از ایشان خرسند نگردان؛ چرا که آنها ما را دعوت کردند که کمکمان کنند، ولی با ما دشمنی کردند و ما را کشتند». سپس نهیبی به سر عمر سعد کشید و فرمود: «خدا وجودت را بی برکت گرداند و کسی را بر تو مسلط کند که تو را در بسترت سر ببرد». سپس با صدای بلندتری آیات ۳۳ و ۳۴ سوره آل عمران را تلاوت فرمود.

توضیح: اینکه حضرت در دعایش از کلمه «اللهم» بهره می‌برد، نشان‌دهنده بزرگی مصیبت شهادت علی اکبر علیه السلام است. به درگاه خدا استغاثه می‌کند و از مبدأ اعلا برای صبر در این مصیبت‌ها کمک می‌خواهد. این کلمه می‌تواند از مقام رضا و تسلیم امام حسین علیه السلام در این بلا یا نیز حاکی باشد. او خدا را شاهد می‌گیرد که در برابر آنچه برایش مقدر فرموده است،

آرامش خاطر و اطمینان دارد و فرمود: «اینکه این مصیبات جلوی چشم خداست، آنها را برایم آسان می‌کند».

همچنین اینکه حضرت به عمر سعد فرمود: «رحم مرا قطع کردی. خدا رحم تو را قطع کند»؛ یعنی نسل مرا از فرزندانم قطع کردی و خدا هم نسل تو را از فرزندان تو قطع کند. مراد حضرت از نسل خودش، ادامه نسل حضرت از طریق علی اکبر علیه السلام است (ایشان فرزندی نداشتند)؛ وگرنه نسل حضرت از طریق امام سجاد علیه السلام ادامه یافت.

قطع رحم یک معنای باطنی هم دارد. از آنجایی که عمر سعد ملعون، قریشی بود و با اهل بیت خویشی داشت و از طرفی مقتضای عقلی و شرعی و اخلاقی خویشی، مراعات جوانب آن است و عمر سعد این مراعات را نداشت، امام می‌فرماید: «خدا این خویشی را از تو باز ستاند» و جمله حضرت به عمر سعد که فرمود: «تو مراعات قرابت مرا با رسول خدا صلی الله علیه و آله نمودی»، مؤید همین معناست.

امام حسین علیه السلام آیات ۳۳ و ۳۴ سوره آل عمران را دو بار در روز عاشورا تلاوت فرمود: یک بار بعد از دادن اجازه میدان به علی اکبر علیه السلام و بار دوم هنگامی که محمد بن اشعث بن قیس کندی بین دو جبهه ایستاد و فریاد کشید: «ای حسین، تو چه فضیلتی داری که دیگری ندارد؟» در این هنگام حضرت، این دو آیه را تلاوت کرد و سپس فرمود: «به خدا قسم که محمد صلی الله علیه و آله از آل ابراهیم علیهم السلام است و عترت نیز آل محمد صلی الله علیه و آله هستند». سپس امام فرمود: «چه کسی این را گفت؟» عرض کردند: «محمد بن اشعث». امام رو به آسمان عرضه داشت: «خدایا، همین امروز طعم ذلت را به ابن اشعث بچشان و زین پس، هیچ‌گاه او را عزتمند مکن». راوی می‌گوید: «ابن اشعث برای قضای حاجت از اسب پایین آمد که عقرب آلت او را نیش زد و درحالی که در مدفوعش از درد می‌غلغلتید، از دنیا رفت» (قمی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۲؛ فتال نیشابوری، بی تا، ص ۱۸۵).

شفاء الصدور می‌نویسد: «وقتی این آیه بر عصمت انبیا دلالت دارد و حضرت حسین علیه السلام آن را در بدرقه علی اکبر علیه السلام تلاوت فرمود، اشاره به این دارد که علی اکبر علیه السلام معصوم بوده است» (تهرانی، بی تا).

به نظر می‌رسد که این سخن اشکال دارد؛ چون حضرت حسین علیه السلام در مقام بیان و اثبات عصمت حضرت علی اکبر علیه السلام نبوده‌اند؛ بلکه تلاوت این آیه برای اشاره به این معنا بوده است که علی اکبر علیه السلام از آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد صلی الله علیه و آله است و این برای اتمام حجت بود تا هدایت و ضلالت از هم جدا شود؛

ثانیاً ممکن است مقصد امام علیه السلام، ذیل آیه ۳۴ آل عمران بوده باشد که می‌فرماید: «ذَرِيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ». همان طور که در مجمع البیان آمده است، آیه به این معناست که اهل بیت پیامبران کسانی هستند که برخی از ایشان در اعلاى کلمه حق و پیروزی اسلام به برخی دیگر کمک می‌کنند. در مقابل این آیه، آیه ۶۷ سوره توبه است که می‌فرماید: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»؛ یعنی برخی از آنها در ترویج کفر و از بین بردن اسلام به برخی دیگر کمک می‌کنند، و شاید مراد از این جمله زیارت جامعه که می‌فرماید: «طاب و طهرت بعضها من بعض»، همین معنا باشد؛ یعنی در راه ترویج اسلام و محکم کردن پایه‌های آن، برخی به برخی دیگر کمک می‌کنند. این معنای لطیف را ذوق سلیم می‌پذیرد و مناسب مقام و مقتضای حال نیز هست (طبرسی، ۱۴۱۵ق).

می‌گویند وقتی علی اکبر علیه السلام به میدان رفت و حمله خود را آغاز کرد این چنین رجز می‌خواند:

من علی بن حسین بن علی بن ابی طالب هستم. به خدای کعبه قسم که ما به چنین پیامبری از شبث و شمر پست سزاوارتریم. با همین شمشیر ضرباتی به شما بزنم که در تاریخ این گونه توصیف کنند که غلامی هاشمی علوی ضربه را وارد کرده و تا امروز از پدرم حمایت می‌کنم. به خدا قسم که فرزند زن بدکاره (ابن زیاد) نباید بر ما حکومت کند.

در کتاب روضة الصفا آمده است که علی اکبر تا دوازده مرتبه به دشمن حمله کرد (میرخواند، ۱۳۷۳ش). در کتاب سفینة البحار آمده است آن قدر علی اکبر علیه السلام از دشمن کشت که فریاد دشمن از زیادی کشته‌ها بالا رفت (قمی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۷).

روایت شده که علی اکبر علیه السلام با تشنگی اش ۱۲۰ نفر را به درک واصل کرد. در مناقب آل ابی طالب آمده است که او هفتاد نفر را به درک واصل کرد (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۲). سپس در حالی که جراحات زیادی داشت نزد پدر آمد و به ایشان عرض کرد:

«پدرجان، تشنگی مرا از پا در آورده و سنگینی سلاح (زره و شمشیر و سپر و نیزه و تیر و کمان) مرا به زحمت انداخته است. آیا راهی برای رسیدن به جرعه‌ای آب هست که توانی برای ادامه نبرد به من بدهد؟»

لهوف می گوید:

اینجا امام علیه السلام گریست و فرمود: «فرزندم از کجا آب بیاورم؟ به میدان برگرد که به زودی با جدت ملاقات خواهی کرد و او با جام خودش تو را سیراب خواهد کرد، به گونه‌ای که پس از آن هرگز تشنه نخواهی شد (ابن طاووس، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۶).

در بحارالانوار آمده است:

بعد از اینکه امام گریست، فرمود: «ای فرزندم، برای محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و من سخت است که درخواستی از ما بشود که آن را پاسخ نگوئیم و کمکی خواسته شود و کمک نکنند. فرزندم، زبانت را بیاور». حضرت زبان علی اکبر علیه السلام را به کام گرفت. سپس انگشتر خویش در آورد و فرمود: «این را در دهان بگذار و به میدان برگرد. امیدوارم که دیری نباید جز اینکه جدت تو را از جام لبریزش آبی دهد که پس از آن تشنگی نباشد». علی اکبر هم به میدان برگشت و هشتاد نفر دیگر را به درک واصل کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۴۳).

طلب آب

در اینجا یک پرسش مطرح می شود: چرا علی اکبر علیه السلام با اینکه می دانست در خیمه‌ها آب نیست، از پدر آب طلب کرد؟

اولاً شاید به این علت بود که وقتی تشنگی به حد اعلا رسید، او می خواست در میدان

نبرد به شهادت برسد نه اینکه به خاطر تشنگی جان سپارد. مقدم شدن کلمه عطش در جمله «العطشُ قد قَتَلَنِي» همین را تأیید می‌کند؛

ثانیاً آنچه علی اکبر علیه السلام از امام حسین علیه السلام مطالبه کرد، نه آب، که راهی برای رسیدن به آب بود و در حقیقت این درخواست، اذن از پدر برای رفتن به شریعه بود. جمله «فَهَلْ إِلَى شَرْبَةِ مَاءٍ سَبِيلٌ» این را تأیید می‌کند.
مقاتل الطالبیین می‌نویسد:

حمید بن مسلم می‌گوید در کنار مُرّة بن منقذ ایستاده بودم که علی اکبر یورش آورد. مُرّه گفت: «همه گناه عرب به دوش من اگر پدر این جوان را به عزای فرزندش نشانم». به او گفتم: «نوبت به تو نمی‌رسد. همان تعدادی که او را محاصره کرده‌اند کفایتش می‌کنند». او گفت: «نوبت می‌رسد». چیزی نگذشت که علی اکبر به ما رسید و مُرّه، نیزه‌اش را به پهلو علی وارد کرد و او را از روی زین اسب به زمین انداخت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۴).

در بحارالانوار آمده است که منقذ بن مُرّه عبدی ضربه‌ای بر سر علی اکبر علیه السلام وارد کرد که او را بیهوش کرد و اسب، او را به میان لشکر برد و سپاهیان او را با شمشیر تکه تکه کردند و وقتی جانش به لب رسید، پدر را صدا کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۴۴).
سید در لُهوف می‌گوید:

اینجا بود که علی اکبر علیه السلام گفت: «پدر جان، خداحافظ. این جدم رسول خداست که مرا با جامی که به دست داشت، سیراب کرد و به من می‌گوید زودتر بیا که این جامی مخصوص توست که اکنون از آن سیراب می‌شوی». امام حسین علیه السلام آمد و سر علی اکبر را به دامن گرفت و صورت به صورت علی گذاشت و فرمود: «خدا بکشد قومی را که تو را کشتند» (ابن طاووس، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۶).
طبری شیعه می‌گوید:

وقتی حضرت حسین علیه السلام به بالین علی اکبر علیه السلام آمد، عمامه سیاه به سر داشت. حضرت

خطاب به علی علیه السلام فرمود: «فرزندم، از دنیا و غصه آن راحت شدی. دیری نباشد که من به تو ملحق شوم».

از روضة الصفا نقل شده که در این لحظه امام علیه السلام آن چنان بلند گریه کرد که تا آن زمان چنین صدایی از حضرت شنیده نشده بود (میرخواند، ۱۳۷۳ ش).
در اعلام الوری و ارشاد و مثیر الاحزان آمده است:

زینب کبری علیها السلام به سرعت از خیمه بیرون آمد و فریاد کشید: «ای فرزندِ برادر» و آمد و خود را روی پیکر بی جان علی اکبر علیه السلام انداخت. ولی امام علیه السلام دست او را گرفت و به خیمه برگردانید (طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۵؛ بغدادی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۰۷؛ حلی، ۱۴۰۶ ق، ص ۵۱).

در مقتل ابی مخنف، ص ۱۶۴ نیز این مطلب، با اندکی تفاوت آمده است.
ارباب مقتل می گویند: حضرت به جوانان بنی هاشم فرمود بیایید و پیکر برادران را به خیمه بپسند.

چند نکته

نخست: در کافی به نقل از علی بن ابراهیم قمی آمده است:

احمد بن محمد بن نصر بزندی از امام رضا علیه السلام می پرسد: «آیا ازدواج همزمان با یک دختر و کنیز پدر آن دختر صحیح است؟» حضرت فرمود: «اشکالی ندارد».
احمد می پرسد: «به ما گفته اند که جدتان حضرت سجاد علیه السلام با دختر حسن بن علی علیه السلام و همچنین با کنیز ایشان ازدواج کرد». حضرت فرمود: «این طور نیست.
حضرت سجاد علیه السلام با دختر امام مجتبی علیه السلام و کنیز علی اکبر علیه السلام ازدواج کرد».

این روایت و مانند آن در وسائل الشیعه نشان می دهد که علی اکبر علیه السلام همسر و بچه داشته است و زیارت علی اکبر علیه السلام که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، این سخن را تأیید می کند. در این زیارت آمده است: «صلی الله علیک و علی عترتک و آل بیتک و آبائک و آبائک» (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۵، ص ۳۶۱). ولی به نظر می رسد که حضرت علی اکبر علیه السلام فرزند نداشته

و تعبیر زیارت نیز غلط نیست؛ چون با شهادت این بزرگواران، فرزندانی که در صلب پاک ایشان بودند نیز از میان رفتند. شاهدش هم این است که مانند همین تعبیر در زیارت حضرت قاسم علیه السلام نیز آمده است؛ با اینکه ایشان فرزندی نداشتند؛

دوم: مراد از علی بن حسین علیه السلام در زیارت عاشورا که می فرماید: «السلام علی الحسین و علی علی بن الحسین»، علی اکبر علیه السلام است، نه امام سجاد علیه السلام؛ چون این زیارت مخصوص شهدای کربلاست؛

سوم: شیخ مفید از جابر بن عبدالله نقل می کند:

وقتی علی اکبر علیه السلام به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام گریه کنان وارد خیمه شد. دخترشان سکینه علیه السلام از ایشان پرسید: «پدرجان، چه شده که چشم به طرف علی برمی گردانید و نوحه می کنید؟» حضرت فرمود: «علی را کشتند». همین که جناب سکینه علیه السلام این را شنید، فریاد کشید: «ای وای برادرم و پاره تنم» و می خواست که از خیمه بیرون برود که حضرت به او فرمود: «تقوا و صبر داشته باش». سکینه علیه السلام عرض کرد: «پدرجان، چطور صبر کند کسی که برادرش کشته شده و بناست پدرش را نیز تکه تکه کنند». امام حسین علیه السلام فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون».

چهارم: در نقل است که حضرت حسین علیه السلام بالای پیکر بی جان علی اکبر علیه السلام فرمود: «فَعَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ». طریحی ذیل واژه «عفاء» این جمله امام حسین علیه السلام را آورده و گفته است: «عفاء به معنای خاک است؛ یعنی بعد از تو ای علی، خاک بر سر دنیا».

توضیح: هدف از بعثت انبیا و کتب آسمانی این بود که بر همگان اثبات شود دنیا ارزشی ندارد و در مذمت دنیا همین بس که علی اکبر علیه السلام را به این حال انداخته است. پس خاک بر سر دنیا، و منظور حضرت این نیست که دنیا تا حالا خوب بود و از این پس که تو نیستی، خاک بر سرش؛ چون تناسبی با مقام امام و مقتضای حال ندارد. شاید هم منظور این است که ای کاش بعد از تو دنیا تمام می شد و آن را دفن می کردیم؛

پنجم: علی اکبر علیه السلام نخستین شهید از خاندان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در کربلاست. در زیارت مأثور آمده است: «السَّلامُ عَلٰی اَوَّلِ قَتیلٍ مِنْ نَسْلِ خَیرِ سَلیلٍ مِنْ سُلالةِ اِبراهیمَ الخَلیلِ».

مراد از «خیر سلیل» امام حسین علیه السلام نیست؛ چون از ایشان شهید دیگری غیر از علی اصغر علیه السلام وجود ندارد و سومی هم در بین نیست. مراد از خیر سلیل جناب ابی طالب علیه السلام هم نیست؛ چون اولاً در کربلا هاشمی ای نبود که طالبی نباشد و ثانیاً طالبیون دیگری قبل از علی اکبر علیه السلام به شهادت رسیده‌اند.

بنابراین یا مراد از خیر سلیل رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، چون منظور اولاد حضرت فاطمه علیها السلام از امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند، یا مراد امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ همان طور که القاب خیر البشر و خیر البریة مخصوص امیرالمؤمنین است و روایت منهال از حضرت سجاد علیه السلام در شام که این عنوان را بر امیر مؤمنان اطلاق کرده، مؤید این معناست. ابن ادریس نیز در کتاب سرائر می‌نویسد: «علی اکبر علیه السلام اولین شهید از خاندان علی بن ابی طالب علیه السلام است»؛

ششم: در زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام آمده است: «جَعَلنا اللهُ مِنْ مُلاقیکَ وَ مُرافِیکَ وَ مُرافِقی جَدِّکَ وَ اَبیکَ وَ عَمِّکَ وَ اُمِّکَ المظلومة». منظور از مادر مظلومه، حضرت فاطمه علیها السلام است، نه جناب لیلی؛ هر چند که ایشان نیز بانویی بزرگوار بوده است؛

هفتم: در نقل‌ها هست که وقتی حضرت علی اکبر علیه السلام وارد میدان شد، کوفی‌ها از روبه‌رو شدن با او فرار می‌کردند و برخی برای این حالت دلائل مختلفی ذکر کرده‌اند؛ از جمله اینکه او بسیار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شباهت داشت و کوفی‌ها حیا داشتند با شبیه پیامبر بجنگند یا اینکه گفته می‌شود که علی اکبر علیه السلام با نورانیتش برای کوفی‌ها جلوه کرد و آنها مبهوت شدند و قدرت جنگیدن را از دست دادند. اما به نظر می‌رسد که این حالت، علت دیگری داشته؛ هر چند دلیل اول نیز دلپذیر است و دلیل دوم هم از مقامات اولیای خداست و ما منکر این تجلیات نیستیم و علما در باب تجلیات بزرگان مطالب زیادی نوشته‌اند؛ مثل مرحوم جزائری که داستان‌های متعددی در این باره نقل می‌کند.

در ضمن کوفی‌ها آن قدر غرق دنیا و متاع دنیا شده بودند که اگر خود نبی مکرم ﷺ نیز رو به روی آنها ظاهر می‌شد، برای تقرب به یزید و رسیدن به جایزه او مقابل پیامبر ﷺ نیز می‌ایستادند و او را می‌کشتند. سخن امام حسین ﷺ که فرمود: «اینها چقدر بر خدا و هتک حرمت پیامبرش جری شده‌اند؟!» نیز گواه مدعای ماست (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۶۱).

علت واقعی ترس کوفی‌ها از رو به رو شدن با حضرت علی اکبر ﷺ نیز همان دنیاپرستی آنان بود؛ زیرا حضرت علی اکبر ﷺ از طرف مادر با یزید خویشی داشت و کوفی‌ها از بار مسئولیت کشتن او در برابر یزید می‌ترسیدند. مادر بزرگ علی اکبر ﷺ، میمونه، دختر ابوسفیان و خواهر معاویه و عمه یزید بود؛ به همین دلیل وقتی به میدان آمد، یکی از کوفی‌ها فریاد کشید: «تو با یزید خویشی داری. اگر بخواهی برایت از او امان می‌گیریم» و حضرت علی اکبر ﷺ فرمود: «وای بر تو. قرابت و خویشی با رسول خدا ﷺ سزاوارتر به مراعات است». هشتم: مُرّة بن منقذ و منقذ بن مُرّه، از قاتلان حضرت علی اکبر ﷺ، به دو صورت در تاریخ نقل شده است. ولی در زیارت ناحیه مقدّسه، مُرّة بن منقذ بن نعمان لعن شده است.

منابع

* قرآن كريم

١. ابن ادريس، محمد بن احمد (١٤١٠ق)، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم، جامعه مدرسين.
٢. ابن شهر آشوب، محمد بن علي (بي تا)، مناقب آل ابي طالب، بي جا.
٣. ابن طاووس، علي بن موسى (١٤١٤ق)، اللّهوف على قتلى الطفوف، تحقيق شيخ فارس تبريزيان (حسن)، تهران، دار الاسوة.
٤. ابن عنبه، جمال الدين احمد بن علي بن عنبه (١٣٣٧ق)، عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب، تحقيق سيدصادق بحر العلوم، نجف اشرف.
٥. ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين (١٤١٤ق)، مقاتل الطالبين، قم، نشر شريف رضى.
٦. _____ (بي تا)، الاغانى، قاهره.
٧. بحراني، سيدهاشم (بي تا)، مدينة المعاجز (معاجز اهل البيت)، بيروت، مؤسسه اعلمى.
٨. بحراني، عبدالله بن نورالله (بي تا)، عوالم العلوم و المعارف، تهران.
٩. تهراني، ميرزاابوالفضل (بي تا)، شفاء الصدور فى شرح زيارة العاشور.
١٠. حافظ مزى، يوسف بن عبدالرحمان (١٤٠٦ق)، تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت.
١١. حر عاملى، محمد بن حسن (١٤١٤ق)، وسائل الشيعة فى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق مؤسسه آل البيت، قم.
١٢. شيخ صدوق، محمد بن علي (١٤١٧ق)، الامالى، تهران، مؤسسه بعثت.
١٣. شيرازى، ميرجمال الدين عطاء بن فضل الله حسيني (بي تا)، روضة الاحباب فى سيرة النبى و الآل و الاصحاب، بي جا.
١٤. طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٥ق)، مجمع البيان لعلوم القرآن، تحقيق جمعى از علما، بيروت، مؤسسه اعلمى.

١٥. _____ (بى تا)، اعلام الورى بأعلام الهدى، قم.
١٦. طبرى، محمد بن جرير (١٣٨٧ق)، تاريخ الرسل و الامم و الملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت.
١٧. _____ (١٤١٣ق)، دلائل الامامة، قسم الدراسات الاسلامية، تهران، مؤسسه بعث.
١٨. _____ (بى تا)، نوادر المعجزات فى مناقب الائمة الاطهار، (بى جا).
١٩. طريحي، فخرالدين (١٣٧٨ق)، مجمع البحرين و مطلع النيرين، تحقيق سيداحمد حسيني، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
٢٠. طوسى، محمد بن حسن (بى تا)، تهذيب الاحكام فى شرح المقتعة، تحقيق سيدحسن خراسان، نجف اشرف.
٢١. فتال نيشابورى، محمد بن على (بى تا)، روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، نجف اشرف.
٢٢. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب (بى تا)، القاموس المحيط، بيروت، مؤسسه فن الطباعة.
٢٣. قمى، عباس (بى تا)، سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار مع تطبيق النصوص الواردة فيها على بحار الانوار، نجف اشرف.
٢٤. _____ (بى تا)، مفاتيح الجنان، بى جا.
٢٥. قمى، ميرزامحمد ارباب (١٣٧٢ش)، الاربعين الحسينية، نشر اسوه.
٢٦. كلينى، محمد بن يعقوب (١٣٨٨ق)، الكافي، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلامية.
٢٧. مجلسى، محمدباقر (١٤٠٣ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بيروت، مؤسسه وفاء.
٢٨. مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣ق)، الارشاد، تحقيق مؤسسه آل البيت، قم.
٢٩. ميرخواند، محمد بن خاوندشاه (١٣٧٣ش)، روضة الصفاء فى سيرة الانبياء و الملوك و الخلفاء، تهران.